

ادامه از صفحه‌ی ۳...

خبری دیر نوبت‌شان شده! شما بروید خروجی کارهای آن‌ها را ببینید تا بدانید چه کسی سیاه‌نمایی می‌کند. اما من هرگز دنبال سیاه‌نمایی نبودم، چون ما رسانه‌ی مؤمن هستیم.»

واقعاً جای تأمل دارد که چرا غربی‌ها یک خبرنگار در این قد و قواره را نمی‌توانند تحمل کنند و در عوض خبرنگاران غربی می‌نشینند رودرروی رئیس‌جمهور ما و با او مستقیم مصاحبه می‌کنند. تا به حال دیده‌اید یک خبرنگار ایرانی بتواند با یک مقام بلندپایه‌ی غربی تماس بگیرد و مصاحبه‌ای بکند؟ مکرر دیده‌ام که خبرنگارهای غربی در مصاحبه‌ی مستقیم‌شان با رئیس‌جمهورمان سؤال‌های چالشی و مغرضانه می‌پرسند. آیا غربی‌ها این فرصت را برای خبرنگاران ایرانی هم فراهم می‌کنند؟ به نظرم جا دارد شمایی که این متن را می‌خوانی یک دقیقه از خواندن دست بکشی و فقط روی همین نکته‌ی اخیر فکر کنی.



مورد قابل اشاره‌ی دیگر، «رابرت فوریسون» است. وی صاحب کتاب‌های «اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، واقعیت یا افسانه» و «شیادی قرن بیستم» است که سال‌ها در زمینه‌ی هولوکاست کار علمی کرده است. او ۱۰ بار

دادگاهی شد و به دلیل پژوهش‌های خود، از استادی دانش‌گاه لیون در فرانسه محروم و ممنوع‌التدریس و به جزای نقدی محکوم شده است. بد نیست به دکتر «فردریک توبن» نیز اشاره‌ی گذرابی داشته باشم. او یک مورخ با اصالت آلمانی، مقیم استرالیا

غیبت ۲

حضرت علی (ع)؛ **مبغوض(دشمن داشته شده)** **ترین مردم در نظر خداوند، کسی است که غیبت می‌کند.**^۱

انواع عیوبی که بازگویی آن‌ها غیبت است، عبارت‌اند از:

- نقص روانی؛ مثل حسد یا تکبر؛
- نقص بدنی؛ مثل معلولیت یا بیماری‌ای که کسی از آن خبر ندارد؛
- نقص دینی؛ مثل سستی در نماز؛
- نقص مالی؛ مثل فقر مؤمن آبرومند، اگر از روی دل‌سوزی هم در غیاب او گفته شود، غیبت به شمار می‌آید؛
- نقص نسبی؛ مثل خسیس یا فاسق بودن پدر کسی.

و مدیر مؤسسه‌ی آدلاید است. وی به دلیل نقد و تحلیل شیمیایی و فیزیکی کوره‌های آدم‌سوزی و رد علمی وجود آن‌ها، چنان مورد اهانت، تحقیر و محاکمه قرار گرفت که تا سرحد گرفتن پناهندگی سیاسی از کشورهای دیگر پیش رفت. ببینید، این‌ها افراد برجسته‌ی علمی هستند، نه سیاست‌مدارهایی که بخواهند سیاسی‌کاری کنند. دقت کنید، یک وقت هست شما با سیاسی‌کاری طرف هستید و یک وقت هم هست که در مقابل شما دلایل مستند علمی قرار می‌گیرد. این‌ها یکسان نیستند. آن چه متحیرکننده است محکومیت اساتید دانشگاهی است که با دلایل مستند می‌خواهند حرفی را بزنند.

مسئله‌ی دیگری که بسیار تعجب‌برانگیز است مسئله‌ی ممنوعیت حجاب است. اگر اشتباه نکنم از سال ۲۰۰۴ بود که با تصویب قانونی در فرانسه، دختران در فرانسه دیگر نمی‌توانستند با حجاب وارد مدرسه شوند. واقعاً جای تأمل دارد که چرا چنین؟ البته افرادی که مسائل را عمیق تحلیل می‌کنند و اصطلاحاً «استراتژیست» هستند، می‌دانند که این حساسیت غربی‌ها روی مسئله‌ی حجاب چه دلیلی دارد و چه احساس خطری از حجاب زنان می‌شود که این چنین قوانینی تصویب می‌شود. حالا از آن طرف، فساد جنسی آزاد است و چه‌ها که نمی‌کنند. آمار رسمی میزان نوزادهای نامشروع در اروپا که اخیراً امریکا هم دست کمی از اروپا ندارد. این را آمارهای رسمی می‌گویند که اگر مجال بود آن‌ها را می‌آوردم و تشریح می‌کردم. پس آن جا می‌توان بدون مانع و به صورت آزاد، آلوده به مسائل این چنینی بود، ولی اگر کسی بخواهد خودش را در آن منجلاب حفظ کند و پوشش دل‌خواه خود را داشته باشد که آسیبی

هم به کسی نمی‌رساند، حق ندارد! آزادی گزینشی یعنی همین. بگذریم.

اگر چه هنوز موارد خواندنی دیگری دم دست دارم که بیان کنم، اما چه کنم که طولانی می‌شود و دیگر مجال نیست و می‌گذارم برای شماره‌ی بعد. در انتها مناسب دیدم قسمتی از صحبت‌های «مرتضی حیدری»، مصاحبه‌گر معروف سیما را بیاورم؛ به نظرم مقوله آزادی در غرب را خوب تحلیل کرده است: «در هر جامعه و کشوری، فضایی وجود دارد که به سیاست‌های سیاست‌گذاران و کسانی که اقتدار حاکمیت را در اختیار دارند باز می‌گردد. آن‌ها خط قرمزهایی دارند که کشور به کشور، جامعه به جامعه و فرهنگ به فرهنگ متفاوت است. ممکن است آزادانه مطلب نوشتن و اظهار نظر کردن در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون‌های خصوصی پایه‌های حاکمیت را در یک کشور به خطر بیندازد، اما در یک کشور دیگر این گونه نباشد. اگر آن‌ها می‌گویند در جوامع تحت امرشان آزادی بیان وجود دارد و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون در آن جا آزاد است، در واقع در ظاهر امر دروغ نمی‌گویند و واقعاً شما می‌توانید نظرات خود را ابراز کنید. منتها چون پایه‌های حاکمیت و اقتدار آن‌ها را به خطر نمی‌اندازد، می‌گویند آزاد است. اما شاید یک کار معمولی‌تر که آن حاکمیت را قدری به چالش بکشد، به شدت و با قاطعیت با آن برخورد می‌کنند. می‌خواهم بگویم که ظاهر امر یک چیز است که با باطن امر تفاوت دارد… مهم این است که اگر چیزی بخواهد حاکمیت کسانی را که در آن جا سیستم حکومت و حاکمیت را در اختیار دارند سست کند، به شدیدترین نحو با آن برخورد می‌کنند، اما ظاهر ماجرا را به گونه‌ای نشان می‌دهند که کسی چندان احساس محدودیت نکند.»

درس‌های اخلاق آیت‌الله‌مجتبی‌تهرانی، برگرفته از کتاب اخلاق‌الاهیه

درمان بیماری حالت مریضی را به پزشک گفتن، غیبت نیست.

۵. شنونده داشته باشد. اگر کسی برا یخودش عیب کسی را بگوید و کسی نشنود، غیبت نیست.

استماع غیبت

رسیدن صحبت به گوش دو حالت دارد:

- شنیدن (سماع)؛ یعنی چیزی ناخودآگاه به گوش برسد؛
- گوش دادن (استماع)؛ یعنی شنیدن با توجه.

در غیبت گوش ندادن به غیبت دیگران کافی نیست؛ بلکه افزون بر گوش نکردن مقابله با آن نیز لازم است؛ هم به جهت نهی از منکر و هم علاوه بر آن رد و دفاع از غیبت‌شونده نیز لازم است.

- غررالحکم، ص ۲۲۱، ح ۴۴۲۸.

خانه‌ی ملت یا حزاب؟!!

علیرضا صادقی

یکم. در نظام جمهوری اسلامی ایران وظیفه‌ی مسئولان خدمت به مردم است. قوای سه‌گانه و مابقی نهادها موظف‌اند با انجام وظایف خود، شرایط پیش‌رفت کشور و بهبود وضع زندگی مردم را فراهم آورند و از آن جا که نظام ما مردم‌سالاری دینی است، این بهبود باید در زمینه‌ی معنویات نیز خود را نشان دهد و مسئولان باید برای ارتقای وضعیت دینی و فرهنگی جامعه نیز همت گمارند و پاسداری از حریم اسلام عزیز را از مهم‌ترین وظایف خود برشمرند. یعنی در نظام مقدس جمهوری اسلامی علاوه بر آن که مردم باید توان سیر کردن شکم خود را داشته باشند و چرخ زندگی خود را بچرخانند، باید توان رشد دادن روح خود را نیز داشته باشند. ناگفته نماند که این خدمت برای مسئولان نیز نعمتی بزرگ است. خدا رحمت کند مظلوم مقتدر شهید بهشتی را که می‌فرمود: ما شیفتگان خدمت‌ایم نه تشنگان قدرت.

دوم. پس از انقلاب، مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد و اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد سال ۱۳۵۹ با پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خمینی (ره) شروع به کار کرد. امام خمینی در پیام خود به مناسبت افتتاح مجلس فرمودند: «شما دوستان محترم، نماینده‌ی ملتی هستید که جز به اسلام بزرگ و عدالت الهی اسلامی فکر نمی‌کند و انتخاب شما برای پیاده نمودن عدالت اسلامی است که در طول سلطنت ظالمانه و غاصبانه‌ی رژیم شاهنشاهی از آن محروم بودند.»

اهمیت مجلس شورای اسلامی و مصوبات آن در این کلام امام مشهود است: «…مجلس بالاترین مقام است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رأی خودش را نکوید؛ بگوید؛ رأی خودش را بگوید؛ اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است، و مفسد است یک هم‌چو آدمی…» و هم‌چنین در رابطه با ویژگی منحصر به فرد مجلس در نظام جمهوری اسلامی، می‌فرمایند: «مجلس شورای اسلامی، که در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی است، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها اسلامی- ملی بودن آن است که تمام تلاشش در راه تصویب غیر مخالف با احکام مقدس اسلام است؛ خصوصاً با برخورداری از شورای محترم نگهبان، و مجلس که از متن ملت جوشیده است و دست شرق و غرب و وابستگان به آنان از سرنوشت آن کوتاه است.»

سوم. بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران مجلس شورای اسلامی محلی است برای تدوین نظام ارزشی مورد قبول جمهوری اسلامی ایران و تهیه و تصویب قوانین اسلامی برای همه‌ی نیازهای جامعه در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تبلیغی، نظامی، اخلاقی و قضایی. مملکت اصل و بنایش ملت است و مجلس مکانی است که این ملت در آن جمع شده‌اند. مجلس و نمایندگان آن باید همواره به یاد داشته باشند تا با صرف نظر از تعلقات حزبی، در راستای منافع ملی و مصالح کشور خود حرکت کنند. نمایندگان مجلس در همان آغاز کار

مجلس شورای اسلامی

در صحن مجلس در برابر قرآن مجید این چنین سوگند می‌خورند: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مد نظر داشته باشم.» حال اگر نمایندگان به جای تکیه بر شرف انسانی خویش، کانون‌های قدرت و ثروت را متکای خود قرار دهند و به پاسداری از حریم حزب خود مشغول و نگاهبان مبانی آن باشند، پیداست که دیگر پایبندی به استقلال و اعتلای کشور خدمت به مردمی باقی نمی‌ماند! و در این شرایط است که آرمان‌ها و مبانی نظام و ملت ایران همه در پیچ و خم بازی‌های حزبی و جنگ‌های قبیله‌ای فدا خواهد شد!

چهارم. «مردم از دعواهای ما خسته شدند؛ آقایان دیگر بس است…» رئیس مجلس ششم این عبارت‌ها را در حالی از پشت تریبون فریاد می‌زد که اصلاح‌طلبان سرمست از قدرت، با فراموشی دغدغه‌های اصلی مردم، در حال نزاعی داخلی بودند. مجلس ششم به جای آن که خانه‌ی ملت باشد، خانه‌ی احزاب شده بود؛ تازه احزاب هم که نه، ویلای شخصی حزب مشارکت شده بود که در آن تنها چیزی که مهم بود، اهداف و خواسته‌های حزب مشارکت بود. اصلاح قانون مطبوعات، لویاح دوقلو، تحصن و استعفا‌ی دسته‌جمعی، فقط و فقط در راستای قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی مشارکتی‌ها قابل توجیه بود، بی آن که سودی برای مردم داشته باشد. سوگمندانه باید گفت در مجلس هشتم نیز کم و بیش شاهد رفتارهای حزبی و قبیله‌ای برخی نمایندگان بودیم که این گونه رفتارها حاصلی جز از دست رفتن فرصت خدمت نداشته و ندارد. با توجه به ماهیت این رفتارها در مجلس هشتم، بیان این سخنان امام خالی از لطف نیست: «شما منتخبین مجلس که از پشتیبانی جدی ملت عزیز برخوردارید، باید با کمال قدرت در مقابل قدرت‌های شیطانی بایستید و از هیچ قدرتی غیر از قدرت خداوند نهراسید، و جز به مصالح کشور به چیز دیگری فکر نکنید… هیچ یک از نهادهای جمهوری اسلامی خصوصاً مجلس و رئیس‌جمهوری و دولت برای هم کارشکنی نکنند و خود را به طور جدی در خدمت اسلام و کشور درآورند تا خداوند متعال آن‌ها را پشتیبانی فرماید…» و از منازعه و تفرقه اجتناب کنید و ندای آسمانی واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا را در نظر داشته باشید و اطاعت کنید.»

پنجم. انتخابات مجلس نهم در پیش است. در بندهای پیشین هم اهمیت مجلس روشن شد. حال انتخاب با شماس‌ت؛ می‌توانید مجلس را خانه‌ی خود کنید، می‌توانید هم خانه‌ی احزاب کنید. می‌توانید صحن مجلس را به جنگ احزاب تبدیل کنید، می‌توانید هم به رقابت خدمت تبدیل سازید. به هر حال انتخاب با شماست!

مبصر

ارگان بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فنی

شماره‌ی ۴۸

۲۴ مهرماه ۱۳۹۰

پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاست‌های غلط حاکمان دست‌نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند.

مگر مسلمانان جهان فاجعه‌ی قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات تنگین آل‌سعود و نیز جنایت قتل عام زائران خانه‌ی خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت،

اسلام ابوسفیان، اسلام مَلاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرنه‌ها، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» را ترویج می‌کنند؛ و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، امریکای جهان‌خوار، می‌گذارند؟

پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار مکه و به مناسبت قبول قطع‌نامه‌ی ۵۹۸

مدیرمسئول: احسان ابراهیمی

سردبیر: محمّد بهرامی

email: nabz.fanni@gmail.com



رسم پرواز…

گذری بر زندگی شهید وحدت، سردار نورعلی شوشتری

کبری باقری

«دیروز از هر چه بودگذشتیم، امروز از هر چه بودیم گذشتیم. آن جا پشت خاکریز بودیم و این جا در پناه میز. دیروز دنبال گمنامی بودیم و امروزمواظب‌ایم نام‌مان گم نشود. جبهه بوی ایمان می‌داد و این جا ایمان‌مان بو می‌دهد. آن جا بر درب اتاق‌مان می‌نوشتیم: یا‌حسین! فرماندهی از آن توست؛ الآن می‌نویسیم بدون هماهنگی وارد نشوید. الهی نصیرمان باش تا بصیر گردیم، بصیرمان کن تا از مسیر برنگردیم. آزادمان کن تا اسیر نگردیم…»*

نمی‌توانست بنشیند و بگوید که من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام… جان‌برکف بود و در عمل ولایت‌پذیر.

فرماندهی لشگر ۵ قرارگاه نجف، قرارگاه حمزه سیدالشهدا و جانشینی فرمانده نیروی زمینی سپاه بخشی از مسئولیت‌هایش پس از دفاع مقدس بود. از اول فروردین ۸۸ نیز با حفظ سمت، فرماندهی قرارگاه قدس زاهدان را بر عهده گرفت.

وقتی پیشنهاد شد به منطقه‌ی سیستان و بلوچستان برود تا امنیت پایدار را به وجود آورد، درنگی کرد و بعد قبول کرد.

بعدها وقتی پرسیدند که تأملش برای چه بود، گفت: «من به ذهنم آمد با این همه نیازی که خانواده‌ام به من دارند، باید چه کنم؟ آن لحظه چهره‌ی امام جلوی صورتم آمد و من دریافتم که باید این کار را قبول کنم و به جنوب شرق بروم…»

در واقع او به جنوب شرق کشور رفت تا با آرمان‌های امام و انقلاب اسلامی یک بار دیگر تجدید پیمان کند؛ «بین خودتان برادر باشید، حفظ کنید این برادری را، با حفظ برادری شما به این جا رسیدید و با حفظ برادری باید جلو بروید. اگر خدای نخواستہ خللی حاصل بشود در این برادری، چه در خود تهران، چه در خارج تهران، هر جا باشد، چه بین روحانیون، چه بین مردم، چه بین جناح‌هایی که هستند، اگر – خدای نخواستہ– یک وقت یک خللی واقع بشود، شکست همراه اوست. شما فکر این را بکنید که حافظ اسلام‌اید، نه حافظ خود… تکلیف است برای همه‌ی ما که ما این جمهوری که به این جا رسیده‌است تا آخر حفظ کنیم. تا آخر حفظ کردن این است که هر روز محکم کنیم برادری خودمان را، سر اغراض جزئیه که زود می‌گذرد ، لطمه‌ای خدای نخواستہ به اسلام وارد نکنیم، لطمه‌ای به جمهوری اسلام وارد نکنیم…»^۱

در طی حضورش در منطقه‌ی سیستان و بلوچستان با اعتقاد به حفظ برادری – ما همه سلمان‌ایم و زیر پرچم ولایت فقیه– گردهمایی‌های متعددی برای وحدت شیعه و سنی برگزار کرد و همین باور و بصیرتش به حل مشکلات منطقه و توسعه امنیت پایدار کمک کرد.

مگر می‌شود دشمنان قسم‌خورده‌ی اسلام که هر سال هزینه‌ی زیادی را صرف تفرقه‌افکنی در داخل کشورمان می‌کنند و از هر جایی که بتوانند وحدت‌مان را نشانه می‌روند، از کسی که خالصانه در پی عزت و سربلندی این کشور اسلامی بود و می‌خواست اتحاد و همدلی را به وجود آورد، غافل باشند؟

آزادی‌گزینشے ۲

بررسی مستند و تحقیقی شعار آزادی در غرب

ابراهیم حمیدیا

در شماره‌ی پیشین سعی کردم برخی از حوادث و وقایع رخ داده در مغرب زمین را نشان دهم که آن‌ها خود، نشان می‌دادند که شعار آزادی در غرب تا چه حد به واقع نزدیک است. در این شماره سعی می‌کنم موارد دیگری را ذکر کنم و در این بین تحلیلی هم از نحوه‌ی اعمال آزادی در غرب بیان کنم. اگر بخواهم در همین ابتدا خلاصه‌ی تحقیقاتم را در این زمینه ارائه کنم، باید بگویم که آن‌چه در غرب از آن تحت عنوان «آزادی» ادعا می‌شود، یک آزادی کنترل شده و گزینشی است. این، حاصل همه‌ی آن چیزی است که فهمیده‌ام. دیگر برایم مثل روز روشن شده است که اگر غربی‌ها شعار آزادی می‌دهند، دقیقاً منظورشان چیست. در شماره‌ی قبل بیان شد که نگاه این مقاله‌ی تحقیقی، کاربردی و عملی است و نه صرفا یک رشته بحث‌های نظری بی‌فایده و سرکاری که معمولاً دچارش می‌شویم. هم‌چنین در آن شماره ذکر کردم که وقتی این بحث مطرح می‌شود، ذهن مخاطب متوجه مسئله‌ی دیگری می‌شود و برایش سؤال بجایی مطرح می‌شود و آن هم بحث آزادی در کشور خودمان است. در آن‌جا دو نکته را ذکر کردم که دیگر تکرار نمی‌کنم؛ چون باید به طور مستقل آن را بررسی نمود و ان‌شالله مقاله‌ی مستقلی در این مقوله به رشته‌ی تحریر در خواهیم آورد. اکنون مواردی را که قرار بود به آن‌ها اشاره کنم، در ادامه می‌آورم.



«ملت‌ی که در راه اجرای احکام خدا و حاکمیت دین خدا و دفاع از مستضعفین و نبرد با مستکبرین، عزیزترین سرمایه‌ی خود را نثار می‌کند و جوانان سرافرازش پشت پا به همه‌ی دلبستگی‌های مادی زده، پای در میدان فداکاری نهاده و با همه‌ی توان مبارزه می‌کنند و جان بر سر این کار می‌گذارند، چنین ملتی بر همه‌ی موانع فائق خواهد آمد و همه‌ی دشمنان را به زانو در خواهد آورد. ما پس از هشت سال دفاع مقدس همه‌جانبه و شش سال تحمل جنگ تحمیلی، نشانه‌های این فرجام مبارک را مشاهده می‌کنیم و یقیناً نصرت الهی در انتظار این ملت مؤمن در مبارزه‌ی اینارگر است…»^۲

محکوم شده است. ولی این حکم واقعاً بی‌معنی است و…». در ادامه‌ی این مقاله آمده است: «ما ترس خود را از خطری که به واسطه‌ی جای‌گزین کردن رأی دادگاه‌ها به جای نتایج تحقیقات علمی، فرهنگ و انتشارات را نه تنها در فرانسه بلکه در کل اروپا تهدید می‌کند اعلام می‌داریم…».^۳
گارودی، خود نیز در مقدمه‌ی جلد دوم کتاب «محاکمه‌ی آزادی» چنین می‌نویسد: «تنها چیزی که از محاکمه‌ی نخست من باقی مانده است این است که چهره‌ی فرانسه به عنوان مهد حقوق بشر و آزادی بیان در نزد سایر ملل خدشه‌دار شده است.»

مورد بعدی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، خبرنگار ایرانی اخراج شده از فرانسه، «کامران نجف‌زاده» است. او مسائل و مشکلاتی را که در دوران اقامتش در فرانسه برایش پیش آمده، این‌گونه بیان می‌کند: «با وجود این که با مجوز فرانسه وارد این کشور شده بودیم، اما

به راحتی کارت خبرنگاری به ما ندادند و برای این کار مراحل بسیار دشواری را طی کردیم. پس از آن

نیز محدودیت‌ها هر روز بیش‌تر می‌شد. در دو سه ماه اول تقریباً مانند خبرنگاران دیگر می‌توانستم فعالیت کنم؛ اما بعد از مدتی محدودیت‌ها شروع شد، از جمله این‌که نمی‌توانستم به کاخ الیزه و برخی وزارت‌خانه‌های دیگر بروم. در تمام ۱۸ ماه فعالیتم هر روز فضا را تنگ‌تر می‌کردند به طوری که بعد از مدتی به ما

گفتند به مجلس نروید یا این‌که نمی‌توانید از خاک فرانسه حتی به کشورهای عضو شنگن بروید تا این‌که سرانجام نامه‌ای به ما دادند که در حقیقت دستورالعمل جلسه‌ی مشترک وزارت کشور و وزارت امور خارجه‌ی فرانسه مبنی بر ممنوعیت فعالیت خبرنگاری بود. جمع‌بندی آن جلسه این بود که خبرنگار واحد مرکزی خبر در فرانسه خط قرمزها را شکسته، در افکار عمومی فرانسه ایجاد نفرت کرده و در برابر فرانسه ایستاده است و باید به سرعت خاک فرانسه را ترک کند. یکی از اتهامات من که برای خود نیز خیلی جالب بود، ایجاد بی‌نظمی

و اخلال در نظم عمومی بود که مشخص نبود من با این قد و هیکل چگونه می‌توانم در نظم عمومی فرانسه اخلال ایجاد کنم! حداقل فهمیدم فرانسه‌ای که مدعی دموکراسی و جهان آزاد رسانه‌هاست، چه قدر در عمل به این ادعای خود اعتقاد دارد. اگر دوباره به فرانسه برگردم، درباره موزه‌ی لوور فرانسه گزارش تهیه می‌کنم و می‌گویم اشیای عتیقه‌ی ما را چگونه دزدیده‌اید و به آن جا برده‌اید؟ درباره‌ی نیروگاه هسته‌ای اوریدف فرانسه که ۵۰ درصد سهام آن متعلق به ایران است گزارش تهیه و این سؤال را مطرح می‌کنم که پس سهم ما کجاست؟ فضای سیاسی و اطلاع‌رسانی فرانسه، فضایی نبود که از دموکراسی و جهان آزاد رسانه‌ای در ذهن ما ساخته بودند؛ حداقل من نمونه‌ی زنده‌ی اثبات این ادعا هستم.»

یکی از خبرنگارهایی که با نجف‌زاده مصاحبه گرفته است، او را متهم به سیاه‌نمایی در فرانسه می‌کند. نجف‌زاده هم که انگار به او برخوردہ باشد، تعجب می‌کند و در جواب می‌گوید: «هرگز دنبال سیاه‌نمایی از فرانسه نبودم. خیلی از گزارش‌هایم در مورد مشترکات ایران و فرانسه بود که پیشینه‌ی ۳۰ساله دارد. مثل سربازها، گزارش ژیان یا خیابان سعدی. وقتی آن‌ها نماینده‌های مجلسی را که تأخیر داشتند، جریمه کردند، در گزارشم گفتم خوب است که ما هم یاد بگیریم. رئیس فدراسیون‌شان اشتباه کرد و شکست خوردند، استعفا داد. گفتم رئیس فدراسیون ما به جای این‌که موقع باخت لبخند زوکوند تقدیم ملت کند، بهتر است از این‌ها یاد بگیرد. در

مورد برکناری یک مقام دولتی فرانسه بعد از پایان سفرش، گزارش رفتم و از رئیس‌جمهوری خودمان برای شیوه‌ی برکناری وزیر خارجه انتقاد کردم. دیگر چه کار باید می‌کردم؟! باور من این است که این نگاه نباید یک‌سویه باشد. البته باید یادمان باشد خبرنگاران آن‌ها با ما چه طور رفتار می‌کنند. در حالی که من نمی‌توانستم از ۵۰متری سارکوزی رد بشوم، رسانه‌های آن‌ها به راحتی کنار رئیس‌جمهوری ما می‌نشینند و تازه اعتراض دارند که چرا در نشست

ادامه در صفحه‌ی ۴…

